



عکس: ژولف رستخیز

**گفت‌وگو با محمدرضا خاکی به مناسبت انتشار «گفت‌وگو با برشت»**

# برشتِ ما خیالی بود

محمدرضا خاکی در گفت‌وگو با محمدرضا خاکی به مناسبت انتشار کتاب «گفت‌وگو با برشت»

دیگر در این کتاب وجود دارد و یکی هم این است که نشان می‌دهد اصولاً چگونه می‌شود گفت‌وگو کرد، و این همان چیزی است که جامعه تئاتری ما متأسفانه بلد نیست. در این کتاب می‌بینیم که برشت جقدر متواضعانه با دانشجویان تئاتر حرف می‌زند و سعی می‌کند از بالا به آنها نگاه نکند و هم‌زمان شان شود. او می‌خواهد مدام یاد بگیرد و خودش را در مسیر یک گفت‌وگوی انتقادی قرار بدهد. این نکته‌ای است که به‌طور کلی جامعه فکری و فرهنگی ما به آن نیاز دارد. به‌رحال در این کتاب ما با عرصه‌های مختلفی از کار برشت آشنا می‌شویم و یکی دیگر از ویژگی‌هایش هم این است که کتاب سیر خطی ندارد و می‌توان هر یک از گفت‌وگوها را بی‌توجه به گفت‌وگوهای قبلی خواند. این کتاب کمک می‌کند که تا حدودی با برشت و ایده‌ها و مفاهیمی که با آنها سروکار داشته و نیز مسائل واقعی که در حین کارهایش با آنها مواجه شده، آشنا شویم. امروز دیگر نه تب برشتی سال‌های قبل از انقلاب وجود دارد و نه تئاتر امروز ما در مورد مسائل فرهنگی و سیاسی جامعه تمرکز و تامل می‌کند؛ بیشترین دغدغه تئاتر امروز ما شده گیشه و خودنمایی و شهرت و بلیت ششصد هزارتومانی می‌فروشد. از این‌رو به گمان من توجه دوباره به برشت ضرورتی بیش از گذشته دارد. در آثار برشت از زندگی یک کارگر معمولی گرفته تا زندگی یک دانشمند و فیلسوف موضوع نمایش قرار گرفته است تا از این‌ راه بتواند برای مخاطبی که در مقابل رویدادهای صحنه و اجرا قرار می‌گیرد، طرح پرسش کند. پرسشگری مهم‌ترین اتفاقی است که در تئاتر برشت رخ می‌دهد و پایه این پرسشگری، همان‌طور که در یکی از گفت‌وگوهای همین کتاب اشاره شده، یک کلمه است: دیالکتیک. بنابراین ما می‌توانیم این کتاب بتواند درک بهتری از مفاهیم و ایده‌های برشتی به دست دهد.

♦ **آیا در ترجمه «گفت‌وگو با برشت» با دشواری یا چالش خاصی روبه‌رو بودید؟**

ترجمه گفت‌وگوها ساده نبود و بخشی از دشواری کار به ترجمه واژه‌ها و مفاهیم فنی برشت مربوط می‌شد که آنها باید درست سر جای خودشان می‌نشستند. خوشبختانه در دوره دانشجویی در فرانسه کلاس‌هایی را گذرانده بودم که برخی از این مباحث در آنها طرح شده بود و با بعضی واژه‌ها و مفاهیمی که در کار برشت وجود دارد آشنا شده بودم. در زمان ترجمه این کتاب هم سعی کردم متنی تا حد ممکن رسا و قابل فهم ارائه کنم و از سووت‌تقاهم‌ها و سووپرداشت‌های رایج فاصله بگیریم. مثلاً درباره «فاصله‌گذاری» برشتی در عین‌حال می‌بینم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. انقلاب ۱۹۱۸ آلمان شکست می‌خورد و رهبران انقلابی جنبش، رزا لوکزامبورگ و لیبکنشت، ترور می‌شوند و متعاقب آن بخش زیادی از طبقه کارگر اصلاً نمی‌داند به کدام طرف برود و برشت شاهد همه اینها است و در نمایش‌نامه‌هایش به‌ویژه در نمایش نامه «طبل‌ها در شب». این مسائل را طرح می‌کند. برشت از تاریخ و از وقایع زمانه‌اش خیلی تأثیر گرفته است.

♦ **به نظر تان امروز مهم‌ترین میراث برشت چیست؟**

این نکته را باید در نظر داشته باشیم که برشت هنوز تمام نشده و آثارش همچنان خوانده و اجرا می‌شوند. ضمن اینکه اندیشه‌های او به مرور در عرصه‌های دیگر هم فهمیده شد و تأثیر گذاشت. فاصله‌گذاری یا چگونگی کاربرد عناصر تکنیکی در تئاتر روایتی (ایپک) هدفی داشت و هدفش این بود که به تماشاگر فرصت تامل و اندیشه‌کردن برای فهم وقایع بدهد. حالا می‌توانیم بگوییم که فاصله‌گذاری در عرصه‌های دیگری هم مطرح شده است. ما می‌توانیم در نقاشی، موسیقی مدرن و در شعر امروز هم این تأثیر را ببینیم. به‌طورکلی تأثیرات برشت را می‌توانیم در همه عرصه‌های هنر مدرن ببینیم و به همین دلیل هنوز برشت تمام نشده و همچنان آثارش منتشر می‌شوند و کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نیز درباره او چاپ می‌شود. برای ما که با همه این اندیشه‌ها با واسطه مترجم آشنا می‌شویم، نه ترجمه یک یا چند کتاب از یک زاویه، بلکه ترجمه کتاب‌هایی متعدد از زاویه‌های متفاوت

♦ **گفت‌وگو با برشت» عنوان کتابی است که آن‌طور که از عنوانش**

هم برمی‌آید، شامل بیش از بیست گفت‌وگو، مباحثه و مصاحبه رادیویی با برتولت برشت است که در طول سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۶ انجام شده‌اند. گفت‌وگو برای برشت نوعی مبارزه نظری بود که در آن ایده‌هایش درباره تئاتر و اجرا و نیز اندیشه اجتماعی و سیاسی‌اش را در مسیر رویکردی انتقادی ارائه می‌کرد. در «گفت‌وگو با برشت» گزیده‌ای از مهم‌ترین مصاحبه‌های او به کوشش ورنر هشت گردآوری شده‌اند. محمدرضا خاکی که در سال‌های اخیر به‌طور بیوسسته به ترجمه نمایش‌نامه و نظریه‌ناتر مشغول بوده، این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و نشر مات آن را منتشر کرده است. به مناسبت انتشار «گفت‌وگو با برشت» با محمدرضا خاکی درباره تصویر برشت در ایران، ایده‌های تئاتری و میراث او گفت‌وگو کرده‌ایم.



**پیام حیدر قزوینی**

♦ **در سال‌های اخیر به‌طور مداوم به ترجمه نمایش‌نامه پرداخته‌اید و در این میان آثاری هم در زمینه نظریه تئاتر ترجمه کرده‌اید. به نظر می‌رسد که ترجمه «گفت‌وگو با برشت» نشان‌دهنده بخش دیگری از دغدغه‌ها و علایق شخصی شما در زمینه تئاتر و ادبیات نمایشی است. چه ضرورتی باعث شد که به سراغ ترجمه این کتاب بروید؟**

در سال‌های پیش از انقلاب، شاید تحت‌تأثیر فضای سیاسی آن دوران، در تئاتر و ادبیات ما توجه خاصی به آثار برتولت برشت می‌شد، به‌گونه‌ای که حتی بعضی از نمایش‌نامه‌های او هم‌زمان توسط چند مترجم به فارسی ترجمه شد. شکل‌گیری این فضا برای کسانی که به مطالعه تئاتر و ادبیات نمایشی علاقه داشتند خیلی خوب بود ضمن آنکه در حوزه تئوری تئاتر برشت نیز کتاب‌هایی منتشر شد. در آن دوران من دانشجوی تئاتر بودم و همیشه درباره برشت پر از پرسش بودم. آن روزها کم‌وبیش این تصور هم وجود داشت که بعد از انقلاب کتاب‌های زیادی که در محاق سانسور مانده‌اند منتشر خواهند شد، اما این اتفاق آن‌طور که تصور می‌کردیم رخ نداد. البته پس از انقلاب کتاب‌های زیادی منتشر شد اما اغلب آنها ترجمه‌هایی ضعیف از کتاب‌های تئوری سیاسی بودند که ده‌ها پیش منتشر شده بودند و با عنوان کتاب‌های جدید و تکنیک‌هایی مثل بیگانه‌سازی و فاصله‌گذاری ادبیات نمایشی که علاقه اصلی من بود اتفاق خاصی رخ نداد. بعد که برای ادامه تحصیل به فرانسه رفتم، کلاس‌هایی داشتیم که در آنها استادان به برشت می‌پرداختند و نکات متفاوت و تازه‌تری در آنجا درباره برشت آموختم و همچنین توانستم اجراهایی از برخی از آثار او ببینم. مثلاً در سال ۱۹۸۰ یا ۱۹۸۱ شاهد اجرای چند نمایش‌نامه برشت توسط گروه «برلینر آتسمابل» بودم که به پاریس آمده بودند. اگرچه یک کلمه آلمانی نمی‌دانستم و تازه در حال آموختن زبان فرانسه بودم، اما با دیدن همان اجراها متوجه شدم که ما در ایران برشت را خیال می‌کردیم و به عبارت بهتر آنچه در ایران درباره برشت گفته می‌شد، تا حدود زیادی خیالی بود و ربط چندانی به برشت واقعی نداشت. به همین دلیل اجراهایی که در همان زمان در ایران از برشت صورت می‌گرفت، اغلب سطحی و شعاری بود و می‌توانم بگویم اصلاً برشت و تکنیک‌های اجرایی آثار او فهمیده نشده بود. اما از آنجا که فضای «سیاسی» به خصوص در سال‌های دهه پنجاه سیطره داشت، برشت اجرا و دیده می‌شد بدون آنکه فکر کنیم آیا واقعاً برشت واقعی نداشت. به همین دلیل وقتی اجراهایی که آن‌قدر درباره‌شان صحبت می‌شود، همین است؟ اگر بر اساس آن اجراها به قضاوت برشت می‌پرداختیم، نتیجه این می‌شد که برشت نمی‌تواند چهره تأثیرگذار و مهمی باشد. تصویری که در آن سال‌ها وجود داشت برشتی بود که دست‌هایش را مشت کرده و شعار می‌دهد. با چنین ذهنیتی نبود که در زمان دانشجویی‌ام در پاریس وقتی اجراهایی «برلینر آتسمابل» را دیدم متقلب شدم. متوجه شدم برشتی که ما در ایران می‌شناختیم برشتی تلخ و بی‌روح و شعاری است که فاصله زیادی با برشت واقعی دارد.

♦ **آیا در سال‌های اخیر این تصویر از برشت تغییر کرده است؟**

تغییر چندانی نکرده است، وقتی بعد از دوازده، سیزده

ضروری است. ما به دیدگاه‌های مختلف درباره برشت یا دیگر چهره‌های مهم هنر مدرن نیازمندیم و باید الگویی را که خود برشت ارائه داده در نظر داشته باشیم؛ یعنی باید با هم گفت‌وگو کنیم و یکدیگر را هدایت، نقد و تصحیح کنیم. باید ببینیم که جوانان نسل جدید چگونه برشت را می‌فهمند یا چگونه آثار و ایده‌های او را فراغت می‌کنند. اما واقعیت این است که ما هیچ فضایی برای شکل‌گیری این گفت‌وگوها و مواجهه انتقادی با یکدیگر نداریم، انگار همه چیز در بی‌تفاوتی مطلق می‌گذرد. در طول این چند سال اخیر که به‌طور بیوسسته نمایش‌نامه و نظریه تئاتر ترجمه کرده‌ام یک نفر نبوده که واکنشی جدی نشان بدهد و این آثار را نقد کند و بگوید بد است یا خوب. شوربختانه این فضای نقد و گفت‌وگو حتی در دانشگاه‌های ما هم وجود ندارد. دانشکده‌های ما هیچ ارتباطی با هم ندارند و مثل جزیره‌های جداافتاده‌ای هستند و انگار یکی در اقیانوس آرام است و یکی آن سوی استرالیا و دیگری در قطب شمال. بااین‌حال واقعا چاره‌ای نداریم جز اینکه کار فکری و فرهنگی بکنیم و تلاش کنیم جامعه را به خواندن کتاب دعوت و تشویق بکنیم. رمان و نمایش‌نامه و شعر و فلسفه و نقاشی و به‌طورکلی آنچه می‌توانیم فرهنگ بنامیم هدفی مشترک دارند. آلبر کامو وقتی جایزه نوبل را دریافت می‌کرد در سخنرانی کوتاهش بر روی دو کلمه تأکیدی ویژه داشت و گفت هنر دو هدف یا مقصد بیشتر ندارد: حقیقت و آزادی. در هر عرصه هنری این دو هدف وجود دارد، از یونان باستان تا امروز همین‌گونه بوده است و بسیاری کسانی که برای تحقق این دو هدف جانشان را هم فدا کرده‌اند. واقعا امیدوارم روزی در ایران دوباره کتاب جدی گرفته شود و متوجه شویم که برای تغییر وضعیت‌مان چاره‌ای جز خواندن کتاب و افزایش سطح آگاهی نداریم و این هم در گرو آموزش و تربیت و عادت‌دادن کودکان و نسل جوانمان به کتاب خواندن است وگرنه کورباطنی همه‌جا را می‌گیرد.

♦ **اندیشه‌های سیاسی برشت به عنوان روشنفکری مارکسیست چقدر و چگونه به آثار او راه یافته است؟**

برشت در زمانه‌ای زندگی می‌کرد که مارکسیسم، ایدئولوژی و اندیشه پیشرو جهان بود. برشت در برلین به کلاس یادگیری اندیشه‌های کارل مارکس می‌رفت تا بتواند «سرمایه» مارکس را بخواند و بفهمد. برشت مارکسیستی بود که جهان را در پیشرفت و تحول می‌خواست و در سراسر عمرش با این آرمان زندگی کرد و برای این آرمان شعر و نمایش‌نامه و نظریه‌های اجرایی نوشت. اما نباید این تصور را داشته باشیم که چون برشت مارکسیست بود هر کتابی هم که نوشت در آن به تبلیغ مارکسیسم پرداخته است. این‌طور نیست. برشت آثار هنری خلق کرده که تا همیشه می‌توان آنها را خواند یا اجرا کرد. آثار و اندیشه‌های برشت را نباید یک پدیده بسته‌بندی‌شده ببینیم و درواقع او و آثارش را در یک نقطه تمام‌شده فرض کنیم. آثار برشت مدام اجرا می‌شوند و ایده‌های پیشنه‌هایش همواره به‌روز و معاصر می‌شوند. برشت بعد از جنگ به برلین شرقی بازگشت تا تئوری‌های خودش را عملی و اجرایی کند اما متأسفانه عمر زیادی نکرد و در سال ۱۹۵۶ درگذشت. البته دوستان و کسانی که با او کار کرده بودند سنت برشت را ادامه دادند اما چون خودش واضح این ایده‌ها و نظریات بود به دلیل موقعیت جنگ و شرایط خاص آن دوره نتوانست بخش زیادی از آنها را عملی کند. او در سال‌های دور از وطنش مدتی در آمریکا بود که دوران راحتی هم نبود و در آنجا آثار متعددی نوشت که برخی از آنها هم اجرا شد. دوران سختی بود و برشت پس از دادگاهی که در دوره مک‌کارتی برای او برگزار کردند، که متن این‌ دادگاه در همین کتاب آمده، به سوئیس رفت و مدتی در آنجا ماند و بعد از پایان جنگ به برلین شرقی بازگشت. این پرسش همیشه

باقی است که اگر خود برشت فرصت پیدا می‌کرد و می‌ماند چه تجدیدنظریایی در کارهایش به وجود می‌آورد. فراموش نکنیم که برشت نویسنده بزرگی بود که جهان را در تحول می‌دید و خودش هم زندگی پُرتحولی داشت. به آثارش که نگاه می‌کنیم سیر تحول را در دیدگاه‌ها و نظریاتش می‌توانیم ببینیم. برشت درباره وضعیت حاکم بر شوروی هم دیدگاه و نظری

انتقادی داشت و شاید به همین دلیل بود که در دوران جنگ در آنجا ساکن نشد. بنابراین می‌توانیم بگوییم که مارکسیسم برای برشت یک چراغ راه است یا به تعبیری فلسفه و دانتی است که به او برای کشف جهان کمک می‌کند. برشت هنرمندی است که مسیر زندگی و آثارش پس از یک دوره‌ای بر اساس مطالعاتی که در زمینه مارکسیسم کرده بود شکل گرفته است و بسیاری از ارزش‌ها و آرمان‌هایی که برشت به آنها اعتقاد داشت هنوز زنده‌اند. هنوز هم ما می‌توانیم این آثار را بخوانیم چون تمام نشده‌اند. کتاب «سرمایه» مارکس هنوز هم اعتبار دارد و اگرچه مدل‌های سرمایه‌داری تغییر کرده اما پایه‌ها هنوز پابرجاست. ما هنوز هم با همان تناقض‌ها و تضادهای اجتماعی و سیاسی زندگی کنیم و بی‌عدالتی سرمایه‌داری جهانی در نولیبالیسم امروزی خیلی شدیدتر در جریان است. نولیبالیسم جهان را به مسیری برده که روزبه‌روز توحش در آن بیشتر می‌شود. امروز می‌بینیم که بسیاری از دستاوردهای مهم فرهنگی و هنری پس زده می‌شوند و حالا پرسش این است که آیا واقعاً امروز در عرصه‌های عدالت جهانی و حقوق انسانی پیشرفت کرده‌ایم؟ آیا صلح برقرار شده و فقر و بی‌عدالتی در جهان فروکش کرده است؟ پاسخ مشخص است: نه! و به همین دلیل است که همچنان می‌توان به هر شعر، داستان، نمایش‌نامه و هر اثر هنری دیگری که ما را به سمت حقیقت و آزادی می‌برد مراجعه کرد. جوامع انسانی در سراسر جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به عدالت و برابری نیاز دارند و برابری و عدالت مطالبه‌ای همیشگی است. به گمان من بن‌مایه اندیشه‌های اجتماعی و انسانی که در آثار برشت جریان دارد همچنان زنده و کارآمد است و تا هر زمانی که کارزار عدالت و حق خواهی به پایان نرسیده است، زنده خواهد ماند.